

مقالات ترجمه ای

رویکردهایی درباره مطالعه تاریخ ساسانی

اسماعیل مطلوب کاری^۱

مقدمه

گفتار حاضر^۲ درباره بررسی وضعیت مطالعات ساسانی نیست؛ بلکه کوششی است برای ارائه رهیافت‌هایی روش‌شناختی^۳ درباره تاریخ شاهنشاهی ساسانی. شیوه انتقادی، جز در موارد محدودی، از گفتار حاضر حذف شده است و من بر آن هستم تا این کاستی را اصلاح کرده و دین خود را نسبت به افرادی ادا کنم که فعالیت‌هایشان در اینجا و در سه حوزه مطالعاتی، بدون تمایزی با کار من درهم آمیخته شده‌اند.

این سه حوزه عبارتند از:

– ساسانیدیکا I (Sasanidica I): تاریخ و اسطوره در ایران ساسانی

– ساسانیدیکا II (Sasanidica II): سابقه ایدئولوژی سیاسی اولیه ساسانی

– ساسانیدیکا III (Sasanidica III): کواد و مزدک

در ادامه به طور مختصر و موجز برخی از جدیدترین تحولات در مطالعات ساسانی را مرور

۱ دانشجوی دکتری تاریخ گرایش ایران باستان، دانشگاه تهران، esmaeil_matloubkari@yahoo.com

۲- گفتار حاضر ترجمه پژوهشی است از دکتر محمدرحیم شایگان، که در یادنامه هانس پیتر اشمیت (Paitimāna) به چاپ رسیده است. گفتار پیش رو جدا از این که تنها پژوهشی است که تا به حال به مسئله مهم دوره‌بندی تاریخ ساسانی پرداخته است، به دلیل روش‌شناختی آن نیز حائز اهمیتی بسیار است. کتاب‌شناسی گفتار حاضر به شرح زیر است:

M. Rahim.Shayegan, "Approaches to the Study of Sasanian History". Paitimāna: Essays in Iranian, Indo- European, and Indian Studies in Honor of Hans- Peter Schmidt. Edited by Siamak Adhami, Costa Mesa: Mazda Publishers Inc, 2003, pp. 363-84.

۳- methodological

خواهم کرد. تحقیقات مربوط به تاریخ ساسانی به شکل قابل توجهی در طی دو دهه گذشته پیشرفت کرده است. در حالی که در طی سال‌های اخیر، انتشار منابع اولیه ساسانی؛ یعنی کتیبه‌ها و فرهنگ مادی، به میزان درخور توجهی افزایش یافته؛ اما نتیجه‌گیری تاریخی و شرح تاریخ‌نگارانه همچنان کمیاب است. در دهه‌های اخیر، کاوش‌های بین‌المللی، اقامتگاه‌های ساسانی، مصنوعات بسیار و کتیبه‌های سلطنتی و خصوصی فراوانی را آشکار ساختند. برخلاف کتیبه‌ها که اکثر آن‌ها به شکل نقادانه‌ای در ۱۹۷۹م. ویراسته و منتشر شده‌اند، نتایج کاوش‌های باستان‌شناسی تنها پس از بحران سیاسی ایران [انقلاب ۱۳۵۷] در دسترس قرار گرفتند. بحرانی که در مأموریت‌های بین‌المللی در ایران وقفه ایجاد کرد و نهایتاً انجمن باستان‌شناسی را مجبور به چاپ مواد [مطالعاتی] کرد. به عنوان مثال، فهرست‌های مختصری از سکه‌ها، مهرها و مهرواره‌های^۴ ساسانیان همراه با تجزیه و تحلیل گونه‌شناختی^۵ و گزارش‌های کاوش‌ها از اقامتگاه‌های ساسانی، تهیه شده و یا هنوز در حال آماده‌شدن هستند. در هر صورت، انتشار منابع اولیه، موجب خلق تاریخ جامعی از شاهنشاهی ساسانی نمی‌شود. کتاب مرجع مرتبط با این موضوع، *ایران در زمان ساسانیان* نوشته آرتور کریستن سن است. از زمان انتشار مقاله فیلیپ ژینیو درباره وضعیت تاریخ ساسانی به نام *درباره تاریخ جدید ایران ساسانی*، مطالعات متعددی دانش ما را درباره تاریخ اشکانیان و ساسانیان غنی کرده‌اند. تأثیر برجای مانده از این مطالعات، سخت نیازمند آن است تا در گزارشی تحقیقاتی^۶ مورد ارزیابی قرار گیرند. در بین آثاری که کل تاریخ ساسانی را در بر می‌گیرند، می‌توان به *تاریخ ایران باستان*^۷ ریچارد فرای اشاره کرد. این کتاب راهنمای مختصر، بر الگوهای مستمر در تاریخ سیاسی و نهادهای اجتماعی ایران پیش از اسلام، از اعصار ابتدایی تا فتح اعراب متمرکز شده است. اگر چه هدف این کتاب بازنمایی کاملی از تاریخ شاهنشاهی ساسانی نبود، با این حال حوزه‌های روش‌شناسی جدیدی را بازگشایی کرد. جستجوی ساختارهای اجتماعی دیرپا و کهن‌الگوها^۸، به همراه بررسی گستردگی جغرافیایی حوزه فرهنگ ایرانی تا مرزهای چین، سیبری، و روسیه جنوبی، تجزیه و

۴- Bullae

۵- Typological

۶- Forschungsbericht

۷- History of Ancient Iran (1983)

۸- Archetypes

رویکردهایی درباره مطالعه تاریخ ساسانی ۱۳۱

تحلیل ساختاری تاریخ‌نگاری ایران باستان را نشان می‌دهد و افق فرهنگی تاریخ ایران را تعریف می‌کند.

تاریخ ایران کمبریج^۹ که دو جلد آن به تاریخ سلوکیان، پارتیان و ساسانیان اختصاص دارد، خلاصه‌ای محققانه و فرهنگ‌نامه‌گونه از تاریخ ساسانی ارائه می‌دهد. برخلاف کارهای پیشین، این کتاب شامل مطالعاتی در زمینه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، تاریخ حقوقی، تاریخ گرایش‌های فکری و اندیشه دینی و تاریخ هنر و ادبیات است. به‌علاوه مقالاتی در زمینه معماری، سکه‌شناسی و مهرشناسی را نیز دربر می‌گیرد. در هر حال ایراد اصلی آن عدم انسجام بین بخش‌های روایی و توصیفی، یعنی وقایع‌نگاری رویدادها و تجزیه و تحلیل ساختاری است. بدین سبب، به جای آنکه نتیجه‌گیری واحدی را نشان دهد، حوزه‌های تاریخی مستقل را در کنار یکدیگر به نمایش می‌گذارد. کلاوس شپیمان در *نمایی کلی از تاریخ شاهنشاهی ساسانی*^{۱۰} بررسی کاملی از تاریخ هنر و معماری و تجزیه و تحلیل ساختاری نهادهای دولتی و مذهبی ارائه می‌کند؛ درحالی‌که بررسی اقتصادی ناقص می‌ماند. او به غیر از بینش‌های ارزشمند تاریخی در زمینه باستان‌شناسی و هنر، در بازسازی تاریخ سیاسی عمدتاً از کار کریستن سن پیروی کرده است و از رسیدن به روایتی واحد قاصر است. یوزف ویزه‌هوفر در *ایران باستان*^{۱۱} موارد بسیاری از همان حوزه تاریخ ایران باستان فرای را پوشش می‌دهد؛ اما بیش از توجه به تاریخ رویدادهای سیاسی^{۱۲}، به روایت مشترک روشمند^{۱۳} یا تاریخ ساختاری اهمیت می‌دهد. باوجود استحکام تجزیه و تحلیل‌های ساختاری، باور به تداوم در شاهنشاهی‌های ایرانی موجب محو شدن ساختار منحصر به فرد نهادهای ساسانی می‌شود و به عنوان روشی الزامی^{۱۴} و اجتناب‌ناپذیر، بر الگوهای اجتماعی و ساختارهای قدرت در هر سه شاهنشاهی ایرانی تحمیل می‌شود. از این رو آن‌ها را علی‌رغم منحصر به فردی خاص خودشان، یک‌دست و هماهنگ می‌کند.

درباره تاریخ جدید ایران ساسانی اثر فیلیپ ژینیو که به‌عنوان مقاله‌ای روشمند در

۹ - The Cambridge History of Iran (1983)

۱۰ - Grundzug der Geschichte des Sasanidischen Reiches (1990)

۱۱ - Das Antike persien (1994)

۱۲ - Ereignisgeschichte

۱۳ - systematische zusammen fassung

۱۴ - Systemzwang

تاریخ‌نگاری ساسانی اهمیت دارد، خلاصه‌ای از بازتاب‌های نظری را در ارتباط با این موضوع به نمایش می‌گذارد؛ مقاله‌ای که رویکردهای تازه‌ای برای تاریخی نوین پیشنهاد می‌کند و با این وصف، از کاستی‌هایی روش‌شناختی نیز رنج می‌برد. نویسنده، عامل محرک انتشار مواد مهمور ساسانی، شیوه ارزیابی فراهم می‌کند که تنها برای منابع روایی مناسب است و آنها را به پیروی از پارامترهای زمانی و مکانی به منابع اولیه (متون ایرانی)، ثانویه (متون غیر ایرانی) و ثالث (متون فارسی-عربی) تقسیم می‌کند. این تقسیم‌بندی سه قسمتی، چارچوب نظری کافی برای نقد دقیق منابع را فراهم نمی‌کند؛ زیرا نه منابع باستان‌شناسی را به حساب آورده، که بدیهی است دسته‌بندی‌های زبان‌شناسانه در مورد آن به‌کار نمی‌رود، و نه هدفمندی منابع را، که می‌تواند تنها ارزیابی اجباری از نقد داخلی باشد و پارامترهای زمانی و مکانی دستاوردهای جانبی آن هستند. نارسایی روشمند دیگری که در مقاله ژینیو به چشم می‌خورد، ارجح دانستن تجزیه و تحلیل‌های ساختاری (اجتماعی، اقتصادی و مذهبی) نسبت به تاریخ سیاسی^{۱۵} است که بازنویسی آن، جدا از برخی موارد نادر، غیرضروری است. در هر صورت نمی‌توان پذیرفت که دیدگاهی نوین به مراحل اجتماعی و اقتصادی بدون بروز تغییری در بازسازی تاریخ سیاسی به وجود بیاید؛ زیرا این دو، عناصر ضروری یک تاریخ کامل^{۱۶} را تشکیل می‌دهند. با وجود انتشار مقالاتی در دهه‌های گذشته، تاریخ‌نگاری ساسانی همچنان رشدنا یافته مانده است. بنابراین ضروری است تا در جستجوی راهنمایی‌های روشمندی در نظم و ترتیب تاریخی باشیم که از پیشرفت‌های علوم اجتماعی بهره برده، حوزه‌های نظری جدیدی را کشف کنند و راه‌های تاریخی نوینی را بازگشایی کنند.

مکتب آنال^{۱۷}

چارچوب مفهومی پیشنهاد شده در این مطالعه، متکی بر روش‌ها و مفاهیم مکتب آنال است. مکتب آنال دیدی چندرشته‌ای^{۱۸} از تاریخ ارائه می‌دهد که نه تنها مفهوم تقارن و هماهنگی^{۱۹} را از علوم اجتماعی کسب می‌کند، بلکه بر حوزه‌های تاریخی فراموش شده‌ای مانند تاریخ

۱۵- Histoire Evenementielle

۱۶ - Total History

۱۷- L'École des Annales

۱۸- Multi Disciplinary

۱۹- Longue Duree

رویکردهایی درباره مطالعه تاریخ ساسانی ۱۳۳

اجتماعی، اقتصادی و فکری نیز تأکید می‌ورزد. با توجه به اینکه در حال حاضر مکتب آنال بر تجزیه و تحلیل ساختاری و تاریخ خرد^{۲۰} در تقابل با تاریخ سیاسی و تاریخ کلان^{۲۱} تأکید می‌کند، شیوه رایجی که به چندپارگی تاریخ منجر می‌گردد، من به پارادایم بنیان‌گذاران مکتب آنال از قبیل [لوسین] فور (۱۹۴۲)، مارک بلوخ (۱۹۹۴) و فردینان برودل (۱۹۷۹) بازمی‌گردم که از مفهوم تاریخ کامل دفاع می‌کردند. در بین نسل جدید نمایندگان مکتب آنال، به کارهای متخصصان قرون وسطی، گوف^{۲۲} (۱۹۸۵) و دوبی^{۲۳} (۱۹۹۳) رجوع می‌کنم که به امکان داشتن نگرشی ذهنی از تاریخ، مشروعیت می‌بخشند. تاریخ کامل ساسانیان که از پارادایم مکتب آنال پیروی می‌کند، به ناچار برخی از ابهامات روش‌شناختی آنها را نیز به ارث خواهد برد که امید است اصلاحات زیر راه‌گشا باشند:

نخست: تاریخ‌های سیاسی و ساختاری نه تنها در محتوا و چشم‌انداز، بلکه در شیوه‌های فردی تحقیق نیز با یکدیگر متفاوت‌اند. تاریخ سیاسی، زمان‌مند^{۲۴} است و همانند فیلمی در حال نمایش، زنجیره‌ای از رویدادها را پی می‌گیرد؛ درحالی‌که تاریخ ساختاری را باید در چارچوبی متقارن و هماهنگ^{۲۵} مطالعه کرد؛ زیرا همانند نگاهی اجمالی به نمایش درمی‌آید که تاریخ را به شکل حرکتی تعلیقی^{۲۶} به نمایش می‌گذارد. تاریخ ساختاری با الگوهای اساسی سروکار دارد که مقاوم‌ترین و دیرپاترین الگوها در برابر جریان زمان و تغییر ناگهانی رویدادهای سیاسی هستند و از این رو، تصویری از ثبات نسبی ایجاد می‌کنند. استفاده هم‌زمان از دو چارچوب رویدادنگارانه و روش‌مند (هماهنگ و تحلیلی)^{۲۷} نیازمند روشی است که این دو چشم‌انداز سیاسی و ساختاری را در یکدیگر ادغام کند و به تاریخی کامل و یگانه تبدیل کند. برای معرفی مفهوم زمان در تجزیه و تحلیل ساختاری، نه تنها شخص باید در جستجوی نظم و پیوستگی در شرح و توصیف

۲۰- micro-histories

۲۱- macro-histories

۲۲- Jole Goff

۲۳- G. Duby

۲۴- Diachronic

۲۵- Synchrony

۲۶- Suspendel Motion

۲۷- Diachrony VS. Synchrony

نهادهای اجتماعی، شرایط اقتصادی و نگرش فکری باشد، بلکه باید عامدانه در جستجوی بی‌نظمی‌ها و گسیختگی‌های موجود در درون این ساختارها نیز باشد. گسیختگی‌هایی که ممکن است حاکی از ظهور پارادایمی جدید باشند. چنین گسیختگی‌هایی در تغییرات القاب سلطنتی منعکس شده در داده‌های سکه‌شناسی نشان داده می‌شوند. از آنجاکه این تغییرات بیانگر ظهور پارادایمی جدید هستند، من از آنها برای تقسیم تاریخ ساسانی به چهار دوره استفاده خواهم کرد: شاهنشاهی،^{۲۸} کیانی،^{۲۹} افزون،^{۳۰} و فرّه افزون.^{۳۱} این تقسیم‌بندی برخی از شاخص‌های زمانی را در تجزیه و تحلیلی هم‌زمان ادغام می‌کند.

دوم: تاریخ سیاسی غالباً روبنایی تلقی می‌شود که بازتاب‌دهنده تغییرات در لایه‌های عمیق‌تر و زیربنایی است؛ جایی که در عمل تغییرات اجتماعی و اقتصادی، تابع دیگر واقعیت‌های تاریخی، یعنی ساختارهای ذهنی و نمادین می‌گردند. این نوعی از تاریخ است که به شکل خطی، علی و زنجیره‌ای زیربنای ذهنی و نمادین را از طریق شرایط اجتماعی و اقتصادی نسبت به رویدادهای «سطحی» رصد می‌کند و باید توسط کسی بررسی شود که ارتباط بین این نیروهای تاریخی و گفتگوی متقابل‌شان را به رسمیت بشناسد.

سوم: تاریخ‌های غایت‌انگارانه و ساختاری با این معنی ناسازگارند؛ به این معنی که وجود هدفی غایی^{۳۲} در تاریخ، ممکن است چارچوبی مفهومی برای ارتباط تاریخ‌های نامتجانس با بازسازی کامل تاریخی فراهم کند؛ بدین طریق که به آن‌ها وحدتی بخشد که در غیر این صورت در چنین ساختارهایی از دست خواهد رفت؛ باین وجود، این شیوه، خطر ابتلا به تحمیل تفسیری «مستقل از تجربه»^{۳۳} را در پدیده‌ها و ساختارهای تاریخی افزایش می‌دهد. آنها را به سوی چارچوب مفهومی خاصی سوق می‌دهد و نتیجه بازسازی تاریخی را پیشاپیش مشخص می‌کند. اگرچه باید از پیشنهاد هر مفهوم غایت‌انگارانه‌ای خودداری کنم؛ احتمال کشفی منطقی را در تأثیر متقابل این نیروهای تاریخی به عنوان واقعیت‌های مشهود و غیراجباری توسط

۲۸- Šāhānate

۲۹- kayānate

۳۰- Abzanōte

۳۱- Xwarrah Abzūd

۳۲- telos

۳۳- priorio

تفسیر غایت‌انگارانه رسمی^{۳۴} نمی‌توان رد کرد.

نقد منبع

آنال‌ها چارچوبی مفهومی برای طرح‌های پیشنهادی ارائه می‌کنند، درحالی‌که نهایتاً هیچ‌گونه دیدگاه هدفمندی از مستندات خود ارائه نمی‌دهند تا بتوان به جزئیات مفاهیم تاریخی آن تکیه کرد. به منظور انجام وظیفه دشوار بررسی و ارزیابی انتقادی منابع روایی و باستان‌شناسی شاهنشاهی ساسانی، که در حد آرزو باقی می‌ماند، پژوهش‌گر باید به روش انتقادی-واژه‌شناسانه^{۳۵} که نمایانگر مکتبی روشمند (علمی) است، متوسل گردد و از شیوه استقرایی-فرضیه‌ای^{۳۶} در باستان‌شناسی نوین^{۳۷} استفاده کند که با نقدهای پسانوین^{۳۸} غنی‌تر شده است.

برای بررسی انتقادی منابع روایی و بازمانده‌های باستان‌شناسی مانند سکه‌ها و مهرها، من از شیوه‌های نقد منابعی استفاده کرده‌ام که به‌شکل ماهرانه‌ای توسط مورخانی مانند دوریسون^{۳۹} (۱۸۷۵)، برنهایم^{۴۰} (۱۸۹۴)، لانگلو^{۴۱} و سانیبو^{۴۲} (۱۸۹۸) به کار گرفته شده است. شیوه‌هایی که تحت تأثیر مفاهیم تاریخی جنبش خود قرار نگرفته‌اند. هدف این است که برای تهیه فهرستی کامل از تمامی منابع مکتوب و با کمک روش انتقادی-واژه‌شناسانه^{۴۳} منابع را با توجه به پارامترهای زبان، فضا و هدفمندی، دسته‌بندی کرده و به شکلی سلسله‌مراتبی چیدمان کنم. نتیجه، پدید آمدن نموداری کیفی از تمامی منابع روایی در دسترس خواهد بود، که به شکل قابل توجهی مانع از انتخاب دل‌بخواهی منابع و تفسیرهای تاریخی منتج از آن خواهد شد. از

۳۴- fiat of a teleological a priori

۳۵- critical- philological Method

۳۶- hypothetico-deductive Method

۳۷- processed(new) Archeology

۳۸- post-processual

۳۹- j.G.Droysen

۴۰- Bernheim

۴۱- Charles-Victorlanglois

۴۲- Charles Seignobos

۴۳- Critical – Philological Method

آنجا که روش‌های فوق‌الذکر جهت بررسی انتقادی منابع روایی و دستاوردهای باستان‌شناسی مکتوب^{۴۴} مفید هستند، برای درک الگوهای زیستگاهی از قبیل تشکیلات سیاسی سایت‌های حفاری، مراکز اداری، ساختارهای اجتماعی و تخصص‌های اقتصادی ایشان (الگوهای آبیاری، روش‌های زراعت، صنایع خاص) کاربردی نخواهند داشت. به منظور استفاده از مستندات فراوان باستان‌شناسی که در چند دهه گذشته از حفاریات سایت‌های ساسانی به دست آمده است و برای ارزیابی انتقادی از داده‌های باستان‌شناسی، ابتدا باید فهرستی از تمامی سایت‌های باستان‌شناسی فراهم کرد. باستان‌شناسی نوین که بر روی فرایندهای ذاتی متنوع کار در یک جامعه متمرکز شده، توسط نقدهایی پسانوین اصلاح شده است که با تأکید بر اهمیت جنبه‌های شناختی (بازنمایی‌های ایدئولوژیک و سمبولیک) جوامع پیچیده‌تر توانست ما را در جهت تفسیر داده‌های باستان‌شناسی ایران ساسانی هدایت کند.

تاریخ روم

بر اهمیت تأثیر مطالعات تاریخ و تاریخ‌نگاری روم بر تاریخ شاهنشاهی ساسانی نمی‌توان تأکید بیش از حدی کرد. با این وجود، روم نه تنها «دیگر» امپراتوری دوران باستان و باستانی متأخر است و به عنوان مدلی اجتناب‌ناپذیر برای مطالعه سیستم‌های امپراتوری معرفی می‌شود؛ بلکه نفوذ قابل توجهی در تکامل دولت ساسانی دارد. علاوه بر این تاریخ روم، سنتی طولانی و متکی بر مطالعات مربوط به تاریخ اجتماعی، اقتصادی و سازمانی دارد که مستقل از پارادایم مکتب آنال است و برخی از زیاده‌روی‌های آن را اصلاح می‌کند.

در بین مطالعات فراوان صورت‌گرفته در ارتباط با امپراتوری روم که با تاریخ اقتصادی و اجتماعی سروکار دارند، می‌توان به اثر کلاسیک روستوفز^{۴۵} (۱۹۵۴) اشاره کرد که مثالی از کاربرد گسترده مواد باستان‌شناسی در بازسازی تاریخی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی است. آثار جونز^{۴۶} (۱۹۶۴) و بلیکن^{۴۷} (۱۹۸۴-۱۹۹۴) مدلهایی برای تاریخ ساختاری با تأکید بر ساختارهای سازمانی ارائه می‌دهند و آثار مک مولن^{۴۸} (۱۹۹۲-۱۹۷۴) مطالعاتی مثال‌زدنی از

۴۴- inscribed

۴۵- M.Rostovzeff

۴۶- A.H.M. Jones

۴۷- J.Bleicken

۴۸- R.Macmullen

حوزه‌های مورد غفلت قرار گرفته در تاریخ اجتماعی هستند.

دوره‌بندی^{۴۹}

تاریخ پیشنهادی شاهنشاهی ساسانی به دو قسمت تقسیم خواهد شد: ۱- شاهنشاهی متقدم (۲۲۴-۵۳۱ پ.م) و ۲- شاهنشاهی متأخر (۵۳۱-۶۵۲ پ.م).

تقسیم‌بندی تاریخ ساسانی به دو بخش، مشروط به وقفه‌ای تاریخی^{۵۰} است که پیش از این توسط سیاست‌های کواد اعلام شده بود و موجب تغییر تعادل و موازنه قدرت پیشین بین حاکمیت و اشراف شده بود. دگرگونی‌ای که توسط خسرو (اول) به کمال خود رسید و به‌طور عمیقی موجب تغییر ماهیت دولت ساسانی شد. به علاوه تاریخ هر یک از دوره‌های شاهنشاهی متقدم و متأخر، به ترتیب به دو دوره تقسیم شده‌اند که من آنها را بر اساس تغییرات عناوین شاهان ساسانی نامگذاری کرده‌ام که در مسکوکات آنها منعکس شده است. دوره شاهنشاهی و دوره کیانی برای شاهنشاهی متقدم، و دوره افزون و دوره فره افزون برای شاهنشاهی متأخر. دوره شاهنشاهی از اردشیر تا یزگرد دوم (۲۲۴-۴۳۹)، دوره کیانی از یزگرد دوم تا پایان حکومت کواد اول (۴۳۹-۵۳۱)، دوره افزون از خسرو اول تا خسرو دوم (۵۳۱-۵۹۰) و دوره فره افزون از خسرو دوم تا پایان یزگرد سوم (۵۹۰-۶۵۲) را در بر می‌گیرد.

اصول راهنمایی طبقه‌بندی تاریخی مذکور، که برای نخستین بار در مطالعات ساسانی پیشنهاد می‌شود، تقلیدی است از به‌کار بردن پیشنهاد آن در تقسیم‌بندی تاریخ امپراتوری روم به دو قسمت *Principate* و *Dominate*. این دوره‌ها به کمک تغییرات صورت گرفته در القاب سزار ساخته شده‌اند که تصور می‌شود حاکی از تغییری در پارادایم‌های تاریخی هستند. به عنوان مثال، عناوین *والا*^{۵۱} و *خداوندگار*^{۵۲} به رهبری^{۵۳} و *قانون‌گذاری*^{۵۴} تخصیص داده شده‌اند. بنابراین هر یک از دوره‌های مشخص شده برای شاهنشاهی ساسانی توسط الگویی خاص^{۵۵}

۴۹- Periodization

۵۰- Historical Caesura

۵۱- princeps

۵۲- dominus

۵۳- Principate

۵۴- Dominate

۵۵- leitmotiv

مشخص می‌شود، که موجب وحدت و انسجام بخشیدن بسیاری از وقایع و ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و ذهنی می‌شود. کلید فهم و معیار تعیین حدود این دوره‌ها عبارت است از تغییرات القاب سلطنتی که تا کنون در نظر گرفته نشده‌اند. آن‌گونه که از نوشته‌های روی سکه‌های ساسانی برمی‌آید، تغییرات رادیکال در القاب و عناوین سلطنتی نشان‌دهنده دگرگونی مفاهیم ایدئولوژیک و سیاسی است و ممکن است اعلام ظهور پارادیم تاریخی جدیدی باشد که جوهره آن‌را در زیر ارائه خواهیم کرد:

شواهد سکه‌شناسی تنها از ۴ تغییر رادیکال در القاب و عناوین سلطنتی خبر می‌دهند:

۱- از زمان تأسیس شاهنشاهی توسط اردشیر اول تا حکومت یزگرد دوم، که عنوان شاهنشاهان ساسانی با تغییراتی جزئی چنین بود: «بغ مزداپرست (نام شاه) شاهنشاه ایران و انیران که از تخمه خدایان است (چهر از یزدان دارد)». لقب «شاهنشاه ایران و انیران» نشان‌دهنده هسته مرکزی القاب ساسانیان در دوره شاهنشاهی است و همچنین تعریفی از کارکردی سلطنتی ارائه می‌دهد که مشخصه کل این دوره است.

۲- از یزگرد دوم تا پایان حکومت کواد اول، عناوین به شکل قابل ملاحظه‌ای تغییر کردند. عنوان اصلی و پایدار دوران شاهنشاهی یعنی «شاهنشاه ایران و انیران»، کاملاً ناپدید شد و عنوان «کی» که به عصر قهرمانی و اسطوره‌ای اشاره می‌کرد، جانشین آن شد. لقب و عنوان «کی»، به استثناء ولخش و زاماسپ، بعد از نام شاه می‌آمد: «بغ مزداپرست (رامشهر) کی [نام شاه] و بعدها تنها به صورت «[نام شاه] کی» می‌آمد.

۳- در مدت زمامداری کواد اول تغییر بعدی رخ داد. در زمان خسرو اول، شاه هرگز شاهنشاه و یا «کی» نامیده نمی‌شد و تنها نام شاه ذکر می‌گردید. با آغاز ششمین سال سلطنت وی، اصطلاح ابزون^{۵۶} به معنی افزودن در ادامه آن آورده شد: «[نام شاه] ابزون».

۴- آخرین تغییر صورت گرفته در القاب ساسانی، در عصر خسرو دوم رخ داد و واژه «فره»^{۵۷} به دنبال نام شاه آورده شد: «[نام شاه] خوره ابزود» به معنی «شکوه (سلطنتی/حماسی) [نام شاه] [افزون باد]» در هر صورت خسرو دوم گاه‌به‌گاه اصطلاح ابزون را به کار می‌برد. همچنین برای نخستین بار بعد از دوران شاهنشاهی، مجدداً از اصطلاح شاهنشاه استفاده شد: به عنوان مثال «خسرو شاهنشاه، خوره ابزود»، که بی‌شک نتیجه سیاست بیزانسی وی بود و ممکن است

۵۶ - abzōn

۵۷- xwarrah

بازتابی از بازگشت آگاهانه به برنامه‌های سیاسی پیشینیان پیروزمند خود در عصر شاهنشاهی، یعنی شاپور اول و دوم، بوده باشد.

چهار دوره تاریخ ساسانی

بخش اول: شاهنشاهی متقدم

۱- دوره شاهنشاهی: عصر واقع‌گرایی سیاسی

الف) تاریخ اجتماعی و اقتصادی

شرایط گروه‌های اجتماعی مؤثر در محیط‌های شهری و روستایی را باید به‌عنوان بخشی از تاریخ اجتماعی و اقتصادی دوره شاهنشاهی توصیف کرد. تفاوت بین محیط‌های شهری و روستایی که مشخصه ویژه تاریخ اجتماعی و اقتصادی دوران شاهنشاهی بود، در هر دو مدل اجتماعی اقتصادی همکاری‌ها نیز وجود داشت؛ یعنی اقتصاد سلطنتی که شهرها و نواحی روستایی وابسته به آنها و ناحیه سلطنتی را مدیریت می‌کرد، و اقتصاد تیول‌داری^{۵۸} که براساس بهره‌برداری رعایا از املاک اشراف بود. اقتصاد سلطنتی که به عنوان نقیض اقتصاد تیول‌داری تصور می‌شد و از این رو ذاتاً شهری بود، فعالانه به دنبال ترویج تولیدات و تجارت شهری به منظور تغییر توازن اقتصادی به سود شهرها و به ضرر مناطق روستایی بود. ترویج اقتصاد شهری توسط حاکمان موجب شد تا دولت ساسانی به طرز فزاینده‌ای با تجارت بین‌المللی هند و چین درگیر شود. این درگیر شدن در اقتصاد جهانی، موجب حفاظت از بازارهای بومی برای اتباع^{۵۹} منطقه شهری سلطنتی می‌شد و از رژیم اقتصادی محافظت می‌کرد، که اساس قدرت دولت ساسانی بر آن بود.

ب) تاریخ گرایش‌های فکری^{۶۰}

ایدئولوژی سیاسی ساسانیان در خلال فعالیت‌هایشان بر ضد روم، بخش مهمی از تاریخ مفاهیم سیاسی را در دوره شاهنشاهی تشکیل می‌دهد. یورش ساسانیان به روم که رومیان را برانگیخت تا آن را تهاجمی برای احیای شاهنشاهی هخامنشی بدانند، در اصل تفسیری رومی^{۶۱} بود که به

۵۸- Seigniorial Economy

۵۹- clientele

۶۰- AttitudesHistory of Mental

۶۱- Intenpretatio Romana

شکل متقاعدکننده‌ای توسط برخی از محققان اظهار شده بود. این تفسیر رومی تحت تأثیر پیدایش اسکندر دروغین^{۶۲} معاصر در روم قرار گرفت. چنان‌که برمی‌آید، الکساندر سوروس^{۶۳}، امپراتور سده سوم، دوست داشت تا مانند دیگر امپراتوران پیشین، خود را اسکندر ثانی بپندارد. بنابراین برای اسکندر دروغین که می‌کوشید تا دشمنان کهن اسکندر را احیا کند، طبیعی بود تا ساسانیان به عنوان وارثان هخامنشیان نمایانده شوند. به عبارت دیگر ظهور اسکندر دوم نیازمند ظهور جانشینی برای شاهنشاهی هخامنشی بود که از نقطه نظر رومی‌ها این جانشین، شاهنشاهی ساسانی بود.

ج) تاریخ سیاسی

در سراسر دوران شاهنشاهی، حاکمان کوشیدند تا دولتی متمرکز و به شدت ساختارگرا تأسیس کنند. اشراف زمین‌دار مانع عمده‌ای در مقابل این سیاست متمرکزگرایانه بودند. بنیان‌گذاری شبکه وسیعی از شهرها توسط نخستین شاهان ساسانی، به ویژه اردشیر اول، شاپور اول و بعدها شاپور دوم، که قانوناً^{۶۴} به خانواده سلطنتی تعلق داشتند، آنها را به عنوان سنگرهای قدرت مرکزی در سرتاسر شاهنشاهی معرفی می‌کرد. در نتیجه، به تدریج موجب تحمیل سلطه سلطنتی بر نواحی مجاور آنان شد. علاوه بر این حکومت، با هدف تضعیف قدرت اقتصادی اشراف زمین‌دار، اقتصادی سلطنتی را بنیاد نهاد که موجب ترویج تجارت و تولیدات شهری در محدوده تحت فرمان‌شان شد. فرآیند شهرنشینی موجب پدید آمدن گروه اجتماعی جدیدی تحت عنوان اتباع شهری^{۶۵} شد که متحد حاکمیت در مبارزه با اشراف بود. به منظور حفاظت از علائق اقتصادی اتباع شهری، دولت ساسانی مجبور به جنگ با روم برای تسلط بر تجارت با شرق بود. در نتیجه، جنگ طلبی ایران در مقابل روم عمدتاً ناشی از انگیزه‌های ایدئولوژیک یعنی یادآوری خاطره هخامنشیان نبود، بلکه ناشی از ضرورت محافظت از علائق اقتصادی اتباع شهری بود. تلاش‌های روم برای دور زدن انتظارات و امتیازات ایران و تأسیس پیوندهای تجاری دیرپا با چین و هند، به ناچار موجب درگیری‌های مسلحانه با شاهنشاهی ساسانی

۶۲- Imitatio Alexandri

۶۳- Alexander Seaverus

۶۴- de iure

۶۵- Urban Clientele

می شد که غالباً سبب برقراری مجدد وضعیت اقتصادی موجود^{۶۶} می شد.

۲- دوره کیانی: عصر قهرمانی

الف) تاریخ اجتماعی و اقتصادی

در دوره کیانی، تلاش‌های متمرکز جنگی یزدگرد دوم و پیروز در برابر مزاحمت قبایل هون در جبهه‌های شمال شرقی، موجب ویرانی وضعیت مالی دولت و ممانعت از سرمایه‌گذاری مجدد حکومت شاهنشاهی در توسعه کشاورزی در املاک سلطنتی شد. چنانچه از تخریب سیستم آبیاری برمی‌آید، کمبود سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی، از دوران حکومت شاپور دوم شایع شد و نهایتاً منجر به بروز قحطی ناشی از خشکسالی در دوران پیروز شد. پیروز به منظور کاستن از درد و رنج توده مردم از عواقب فوری قحطی، اقدامات شدیدی به عمل آورد که عبارت بودند از معافیت‌های مالیاتی، توزیع کمک‌های دولتی و متوسل شدن به درآمدهای املاک اشراف. همان‌گونه که شواهد مَهرشناسی نشان می‌دهند، پیروز به منظور برطرف کردن علل قحطی، شروع به بنیان‌نهادن شهرهای متعدد در مقیاسی کرد که از دوران شاپور دوم بی‌سابقه بود؛ تا با افزایش تولیدات شهری و تجارت بین‌المللی بر کاستی‌های اقتصادی شاهنشاهی غلبه کند. اشتیاق شدید دولت به افزایش تجارت بین‌المللی را می‌توان از این واقعیت دریافت که در طول دوران کیانی روابط دیپلماتیک ایران-چین بعد از محاقی که سه قرن به طول انجامید، مجدداً احیا شد. اعتبار اعزام نخستین هیئت سفارت ساسانی به دربار وی شمالی در ۴۵۵ م به یزگرد دوم می‌رسد؛ اما پیروز اعزام‌کننده چهار هیئت از ده هیئتی بود که در فاصله سال‌های ۴۵۵ تا ۵۲۲ م به دربار وی شمالی^{۶۷} وارد شدند. به نظر من اعزام چهار هیئت در فاصله ۱۵ سال دلالت بر شرایط اضطراری می‌کرد که دولت ساسانی را وادار به مداخله فعال در گسترش تجارت بین‌المللی کرده بود. به علاوه پیروز مجبور به درگیری نظامی با هیاطله شد؛ زیرا آنان تهدید بزرگی برای جریان تجارت بین‌المللی و بازرگانی زمینی بودند. شکست خردکننده پیروز و خراج بزرگ تحمیل شده بر دولت، حکایت از خطر نابودی نظام اقتصادی داشت که توسط پیروز بازسازی شده بود. لشکرکشی دوم به شکل قاطعانه‌ای با مرگ شاه به پایان رسید و شاهنشاهی را به‌طور موقت تحت انقیاد (هیاطله) قرار داد. مرگ شاه و

۶۶- quo Economic status

۶۷- Northern Wei

استیلا هیاطله، موجب رکودی اقتصادی شد که کشور را برای ظهور ناآرامی‌های اجتماعی در عهد کواد و دوره افزون آماده کرد. ناآرامی‌ای که عموماً با نام مزدک پیوستگی دارد.

ب) تاریخ گرایش‌های فکری

حکومت یزگرد دوم عصری است که دورنمای حکومت ساسانی، که تاکنون به سمت غرب متمایل بود، به صورت کامل به سمت شرق تغییر جهت داد. این تغییر قبلاً از دوران حکومت یزگرد اول و بهرام پنجم آغاز شده بود و با ورود قبایل متخاصم هون به مرزهای شرقی شاهنشاهی در دوران یزگرد دوم و جانشین وی پیروز، به اوج خود رسید.

یکی از نتایج تمایل شاهنشاهی به جانب شرق، پذیرش اسطوره‌های شرقی و رشد شدید ادبیات اپیکوری بود. جنگ علیه قبایل هون باید موجب برانگیخته شدن دشمنی اسطوره‌ای رایج بین حاکمان کیانی ایرانی (اوستایی: *Kauuaia*) و دشمنان تورانی (اوستایی: *tuirria*) شده باشد؛ عداوتی که در اوستای نوین به آن اشاره شده است. خصوصت بین ایران و دشمن شرقی آن در دوره یزگرد دوم، موجب شد تا در ابتدا ساسانیان عنوان کی^{۶۸} را اقتباس کنند. این عنوان از ریشه همان عنوان کی (*kauui*)، یعنی شاهان اسطوره‌ای ایرانیان است؛ که به جنگ آنان با تورانیان شرقی در اوستا اشاره شده است. من می‌پذیرم که این اقتباس به مثابه تأثیر آگاهانه افسانه بر تاریخ بوده است. تحمیل چارچوبی روایی اسطوره‌ای بر واقعیت جدال ساسانی و هون، نشان‌دهنده آن است که پیروزی اجتناب‌ناپذیر و غایی اسطوره‌ای به همان اندازه با «این» واقعیت تاریخی مرتبط است. شکست قوای شاهنشاهی تحت امر پیروز وقفه‌ای کوتاه در وعده‌های داده‌شده در اسطوره بود. تاریخ‌نگاری ساسانی برای میرا شدن از واقعیت شکست، اقدام به نیرنگی هوشمندانه کرد و این شکست را عقب‌نشینی موقت در نزاعی نهایتاً موفقیت‌آمیز دانست. در واقع، حلقه کیانیان اوستایی در طول دوره کیانی و افزون، از نو تفسیر شد و جانشین بخش‌هایی از تاریخ کیانی شد. در نتیجه، آن‌گونه که از دانشنامه زرتشتی بندهش و شاهنامه بر می‌آید، نه تنها شکست‌های دوگانه پیروز، بلکه پناهنده شدن پسر او کواد به هیاطله، ازدواج وی با دختر پادشاه هیاطله و تولد پسر وی خسرو، تماماً تابع حلقه کیانی شد. وابستگی بخش‌های مزبور به حلقه کیانی به‌منظور محوکردن تضاد بین تاریخ و اسطوره^{۶۹} بود. با وجود شکست‌های غیرقابل انکار پادشاهان دوره کیانی، و با وجودی که تاریخ، تحت سلطه

۶۸- kay

۶۹- mythos

رویکردهایی درباره مطالعه تاریخ ساسانی ۱۴۳

بُعد غایت‌انگارانه اسطوره قرار گرفت؛ پیروزی نیز نصیب آن شد. به عبارت دیگر، سیطره^{۷۰} اولیه اسطوره بر تاریخ، به هدف خود یعنی پیروزی تاریخ در تقلید از اسطوره دست نیافت و خود تاریخ بر اسطوره سیطره یافت؛ به طوری که چارچوب غایت‌انگارانه اسطوره‌ای از پیش تعیین شده را برای او فراهم کرد که به سود موفقیت نهایی آن بود.

ج) تاریخ سیاسی

وضعیت بد مالی شاهنشاهی، مانع پادشاهان ساسانی نشد تا به منظور به دست آوردن کمک مالی برای مبارزه‌ای زیان‌بارتر علیه هیاطله، اقدام به جنگ علیه روم کنند. در واقع، یزدگرد دوم و پیروز در تلاش خود برای مهار خطر هیاطله، برای دریافت کمک‌های مالی به روم مراجعه کردند که با آن از زمان پیمان صلح ۳۸۴-۳۸۹ م موافقت‌نامه دفاعی مشترکی علیه رسوخ چادرنشینان قفقاز داشتند. امتناع روم از ارائه کمک‌های مالی، در زمانی که تئودوزیوس مشغول لشکرکشی علیه وندال‌ها در غرب بود، موجب جنگ کوتاه مدت ۴۴۱-۴۴۲ م بین یزدگرد دوم و تئودوزیوس دوم شد. بار مالی تهیه مقدمات جنگ علیه هیاطله، عامل ایجاد بحران ۴۶۴ م بود؛ یعنی هنگامی که پیروز تقاضای کمک مالی از روم کرد. این کمک مالی نه تنها شامل کمک‌های سالیانه [باج] بود، بلکه پیش‌پرداخت قابل توجهی را نیز دربرمی‌گرفت که او برای لشکرکشی خود علیه هیاطله در شرق نیاز داشت. در ابتدا پیروز بر قحطی ناشی از خشکسالی غلبه کرد، که می‌پندارم بر اثر فروپاشی سیستم آبیاری پیچیده ابداع شده در دوره شاهنشاهی به وجود آمده بود. او حیات اقتصادی شاهنشاهی را بازسازی کرد. احیای اقتصادی شامل تقویت تولیدات شهری از طریق بنیان نهادن شهرهای جدید، و ترویج تجارت بین‌المللی از طریق اعزام هیئت‌های سیاسی به چین بود. خطر تسلط هیاطله تجارت شرقی را تهدید می‌کرد. پیروز این امر را با تهاجم به قلمرو هیاطله پاسخ گفت که نتیجه آن شکست نیروهای ساسانی و اسارت پیروز بود. عواقب ناشی از شکست ساسانیان، تشدید مشکلات اقتصادی تحمیل شده به واسطه از دست دادن کنترل بر تجارت شرق و باج بزرگ تحمیلی بر ساسانیان، بی‌شک موجب افزایش این آگاهی شد که هیاطله خطری برای ماهیت و جوهره حکومت ساسانی هستند. به نظر من یکی دانستن هیاطله با دشمنان اسطوره‌ای کیانیان، یعنی تورانیان که بنا به سنت، رهبرشان افراسیاب (اوستایی: Fragarasiiam) بارها کوشش کرد تا شکوه [فره] پادشاهی را از ایرانیان بگیرد، در پندار ساسانیان این احساس را به وجود آورد که هیاطله

۷۰- Projection

به دنبال شکوه [فره] شاهانه‌ای هستند که در شرق به معنای قیمومیت و سروری است. این امکان وجود دارد تا آنچه را که در تصور ساسانیان از وابستگی ایشان به اسطوره‌هایشان به وجود آمد، در اندیشه رومی‌ها نیز بتوان دید. ایشان در فکر حفظ موازنه قدرتی با همسایه شرقی‌شان بودند که تا کنون به سودشان بود و به عقیده من در کمک‌های مالی گسترده‌ای که امپراتور لئو در پرداخت باج به پیروز کرد و نیز احتمالاً در آماده‌سازی پیروز برای دومین تهاجم به هیاطله منعکس شده است.

قسمت دوم: شاهنشاهی متأخر

۳- دوره افزون: پریشانی و ترمیم

الف) تاریخ اجتماعی و اقتصادی

تحولات اجتماعی و مذهبی مرتبط با انقلاب مزدکیان در دوره افزون، فصلی مهم از تاریخ اجتماعی ساسانیان را تشکیل می‌دهد. این شورش منسوب به مزدک در تقابل با اشراف زمین‌دار و با هدف اشتراک همگانی زنان و اموال صورت گرفت. سیاست اجباری اشتراک همگانی زنان توسط مزدکیان و با هدف فرسودن بنیان ایدئولوژیک حقوق سیاسی نجبا، یعنی اصل خون،^{۷۱} اتخاذ شد. به دلیل ممکن نبودن مطیع کردن اشراف در یک نبرد سیاسی، حاکمیت بر آن شد تا رتبه و مقام ایشان را با اعمال کنترل بر فرزندانشان تضعیف کند و در نتیجه، خلوص دودمان‌های اشرافی به خطر افتاد. این عمل شدید و تجاوز جمعی به زنان اشرافی تنها از طریق دست‌کاری در قانون زرتشتی امکان‌پذیر بود. این قانون به مرد اجازه می‌داد تا همسر خود را به صورت ازدواج موقت^{۷۲} و به عنوان عمل مذهبی پرهیزگاران‌ای در اختیار عضو دیگری از اجتماع قرار دهد. البته شوهر دائمی^{۷۳}، سرپرستی هر کودکی را که در این دوره انتقالی به دنیا می‌آمد برعهده می‌گرفت. بنابراین مزدکیان اشراف را مجبور کردند تا به ازدواج موقت همسران‌شان تن دردهند. این امر موجب شد تا فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها از نظر قانونی متعلق به طبقه اشراف شوند؛ اما این امر از نظر ایدئولوژیک موجب اطمینان از تداوم دودمان اشرافی نمی‌شد.

۷۱- Mystique of Blood

۷۲- sturih

۷۳- Xwaday

ب) تاریخ گرایش‌های فکری

همانگونه که گائوبه^{۷۴} نشان داد (۱۹۸۲)، وجود مزدک می‌تواند صرفاً امری تخیلی باشد. منابع هم‌عصر مانند پروکوپئوس و یوشع ستون‌نشین^{۷۵} خبر از موافقت هواداران کواد اول با در اختیار داشتن جمعی زنان می‌دهند. در هر حال هیچ منبعی از فردی به نام مزدک صحبت نمی‌کند و او تنها در نوشته‌های زرتشتی پارسی میانه متأخر و منابع اسلامی ظاهر می‌شود. به علاوه، از آنجا که منابع اسلامی که تا حدی در سنت‌های شفاهی ایرانی بازتاب یافته‌اند، مزدک را گذشته از اشتراک همگانی زنان، به خاطر کوشش برای توزیع مجدد املاک اشراف بین توده مردم سرزنش می‌کردند. این نکته موضوعی شایع در سنت شفاهی بود و مکرراً به دیگر عاملان شیطان^{۷۶} از قبیل گئوماته (بیستون) و وهنام پسر تروس (پایکولی) نسبت داده شده بود. نشانه‌هایی وجود دارد تا [روایت] مزدک را داستانی ادبی بدانیم که نشانگر همان گناهانی است که توسط عوامل شیطانی اولیه در سنت‌های شفاهی صورت می‌گرفت.

به گمان من ایجاد شخصیت ساختگی و جعلی مزدک، پوششی برای اختفای دخالت کواد اول و خسرو اول در تحریک جنبشی بود که خود برانگیخته بودند. با انتساب اعمال خلاف صورت گرفته نسبت به زنان اشراف توسط کواد اول به مزدک جعلی، او (مزدک جعلی) جرایم معمولی نسبت داده شده به عوامل شیطانی اولیه را در سنت‌های شفاهی نیز به ارث برد. یعنی سلب مالکیت اموال اشراف که چندین دهه به عنوان اساس کمونیسم مزدکی شناخته می‌شد اکنون باید فاقد پشتوانه تاریخی دانسته شود.

ج) تاریخ سیاسی

در ابتدای دوران متأخر شاهنشاهی، حاکمیت در طلب دولتی متمرکز، جنبش مزدکی را که انقلابی مردمی بود، دامن زد و آن را علیه اشراف جهت داد. پس از تهدید تداوم دودمان اشراف و به مخاطره افکندن امتیازات سیاسی ایشان، کواد اول ابزار سیاست‌های مخرب خود، یعنی جنبش مزدکیان را، نابود کرد و راه را برای جانسین خود خسرو اول، مهیا ساخت که نظم اجتماعی نوینی خلق کند. خسرو اول با برقراری مجدد اشرافیت زمین‌دار، توانست اشرافیت را

۷۴- H.Gaube

۷۵- Joshua Stylite

۷۶- Evil-doed

به نجبای ملبس^{۷۷} تبدیل، و آنها را تابع دستگاه تقویت شده دولت ساسانی کند. به علاوه، کواد اول و خسرو اول پایه و اساس سلحشوری ای^{۷۸} را بنیان نهادند که از میان فرزندان همان شورشیان مزدکی به خدمت گرفته شده و به سلطنت وفادار بودند. خسرو اول ایشان را به عنوان فرزندان خود شناخت و اشرافیت زمین دار پس زده شد.

دوره فرّه افزون: اوج و سقوط شاهنشاهی

الف) تاریخ اجتماعی و اقتصادی

اصلاحات اجتماعی و اقتصادی خسرو اول، شرط ضروری^{۷۹} سیاست توسعه طلبانه خسرو دوم و به همان اندازه عامل شکست او بود. انقیاد اشراف زمین دار که نتیجه انقلاب مزدکی بود، به دولت ساسانی اجازه داد تا نه تنها در املاک سلطنتی، بلکه در تمامی زمین های زیر کشت مملکت مبادرت به وضع مالیات ها و تعرفه هایی منظم کند. تأسیس [طبقه] نجبای نظامی توسط مقام سلطنت، که اعضای آن نه تنها مجهز بودند بلکه در ازای خدمت نظامی خود اقطاعی^{۸۰} دریافت می کردند و نیروی سهمگین و متحدالشکلی بودند که تنها به شاه پاسخگو بودند، افزایش چشم گیر درآمدهای دولت به علاوه افزایش مالیات سرانه و غرامت های گزاف اخذ شده از بیژانس در زمان خسرو اول، دولت را از نظر اقتصادی آن چنان قدرتمند ساخت که برای نخستین بار در تاریخ ساسانی، دولت به همان اندازه ظرفیت نظامی اش، توانایی مالی آن را داشت تا بتواند متحمل لشکرکشی در مقیاسی عظیم و با هدف غلبه کردن بر بیژانس گردد.

در هر حال اصلاحاتی که به طور چشمگیری موجب افزایش قدرت دولت شد، موجب انحطاط شاهنشاهی نیز گردید. اختلافات خشونت آمیز فزاینده میان تاج و تخت و نجبای والامقام در دوره هر مزد چهارم تشدید و در عهد خسرو دوم بدتر شد و موجب سست شدن وابستگی های سنتی میان نجبا و شاه گردید. تا آنجا که برخی از اعضای نجبای بزرگ (وزرگان)^{۸۱} از قبیل بهرام چوبین از خاندان مهران، و بعدتر فرخان شهروراز از خاندان وراز،

۷۷- Noblesse de Robe

۷۸- Knighthood

۷۹- conditio sine qua non

۸۰- fifies

۸۱- wuzurgan

جرئت آن را یافتند تا برای رسیدن به تاج و تخت کوشش کنند و مشروعیت سلسله ساسانی را به چالش بکشند. به علاوه، ترفیع اشراف پایین دست (آزادان)^{۸۲} و دادن تیول^{۸۳} به سلحشوران (دهگانان)^{۸۴}، با هدف ایجاد طبقه‌ای نظامی که از نظر اقتصادی راضی باشند و قادر به برهم زدن توازن قدرت نجبای بزرگ باشند، نهایتاً منجر به ایجاد روابط حسنه اشرافیت نظامی و اشراف بزرگ شد. با افزایش ثروت، علایق طبقه نظامیان مشابه آن دسته از اشراف بزرگ شد که فرماندهانشان، مانند بهرام چوبین و فرخان شهروراز، از بین ایشان پدید آمده بودند و با ایشان صفات مشترکی داشتند. در نتیجه، به نظر من اگرچه طبقه نظامی در اصل به عنوان سنگری در برابر آمال اشرافیت بزرگ در نظر گرفته شده بود، به دلیل افزایش پیوستگی‌هایش با اشرافیت بزرگ موجب فرسایش و تضعیف نیروی سلطنتی شد.

(ب) تاریخ گرایش‌های فکری

دوره فره افزون از همان ابتدا با کاهش مداوم اقتدار سلطنتی ساسانیان مشخص می‌شود، که قیام بهرام چوبین علیه هرمز چهارم منادی آن بود. مشروعیت خاندان سلطنتی ساسانی بر مفهوم هاله^{۸۵} پادشاهی، فره، متکی بود که پس از پیروزی اردشیر بر اشکانیان و تأسیس شاهنشاهی نوین ایرانی، به او و خاندانش اعطا شده بود. غصب قدرت به دست بهرام چوبین، نخستین تلاش نجبا برای به چالش کشیدن فره سلسله ساسانی و اعتراضی آشکار به حق موروثی اعضای این خاندان برای فرمانروایی بود. به منظور جلوگیری از به تخت نشستن بهرام چوبین که لشکرکشی‌های پیروزمندانه‌اش او را به جایگاه رفیعی رسانده بود و از آنجاکه او می‌توانست مشروعیت سلطنتی را به مبارزه بطلبد، خسرو دوم مجبور به سرنگونی پدرش، هرمزد چهارم، شد که هدف اصلی دشمنی بهرام بود و نهایتاً به کشتن او رضایت داد. شاه‌کشی او [خسرو دوم] تنها وقفه کوتاهی در مطالبه تاج و تخت توسط بهرام پدید آورد. خسرو مجبور شد تا به بیزانس پناهنده شود و توانست در قبال اعطای امتیازات ارضی، با کمک نیروی نظامی بیزانس، مجدداً شاهنشاهی خود را فتح کرده و بر تخت بنشیند. به گمان من شورش پیروزمندان بهرام، قدر و منزلت به شدت کاهش یافته مشروعیت ساسانی، شاه‌کشی خسرو دوم و مداخله بیزانس

۸۲- Azadan

۸۳ -enfeoffment

۸۴-Dehganan

۸۵- Nimbus

در سیاست داخلی ایران به اغوای خسرو که با اعطای امتیازات ارضی نیز همراه شد، به شکل قاطعانه‌ای هاله پیرامون حکومت ساسانی را در هم شکست. شورش دیرپای دایی خسرو دوم، ویستهم، که در این زمان آغاز شد، نمایان‌گر این نکته بود. بنابراین چنین گمان می‌کنم که خسرو دوم به منظور افزایش افتخار و شکوه ساسانیان، پروژه جسورانه غلبه بر بیزانس را اتخاذ کرد و در همین راستا به زنده‌کردن مجدد شاهنشاهی هخامنشی دست زد که خاطره آن با جزئیات حماسی بر جای مانده از دوره افزون آمیخته بود.

گسترش بی‌سابقه ارضی در دوره خسرو دوم، به‌مثابه پی‌ریزی شاهنشاهی جدیدی بود که شکوه آن فراتر از عمل بنیان‌گذاری اردشیر، به مشروعیت ساسانیان اعتبار بخشید. نوشته روی سکه خسرو دوم، «خسرو که فره او افزون باد»^{۸۶}، نشان‌دهنده دستور کار سیاسی شاه برای بازسازی مجدد ساسانیان، پس از کسب قدرت در ایران بود. تا حدی که واقعیت تاریخی در انطباق با گذشته حماسی تولید می‌گردید، برنامه تجدید و نوسازی شاهنشاهی نیز مشخص‌کننده سلطه حماسه بر تصور دوره فره افزون است. بنابراین در عصر خسرو دوم خاطره سلطنت هخامنشیان که در تصور ساسانیان به حوزه تاریخ حماسی^{۸۷} منتقل گردیده بود، شاهنشاهی ساسانی را به سوی تجهیز تمامی نیروهای حیاتی‌اش راند، تا به یگانه هدف خود یعنی بازآفرینی گذشته حماسی‌اش دست یازد. در دوره فره افزون، تاریخ به حماسه رسید و با دست‌یافتن به آن، دلیل موجودیت^{۸۸} خود را از دست داد. به همین دلیل است که این دوره به طور هم‌زمان اوج و سقوط شاهنشاهی ساسانی را نشان می‌دهد. دوره کیانی، دوره رویارویی تاریخ با اسطوره است؛ در حالی که دوره فره افزون، دوره مواجهه تاریخ با تاریخی است که به سطح تاریخ حماسی تنزل یافته است. در حقیقت مواجهه با «شرق» موجب پذیرش اسطوره توسط تاریخ شد؛ در حالی که رویارویی با غرب، موجب برتری تاریخ حماسی بر تاریخ شد.

ج) تاریخ سیاسی

در بیشتر دوران شاهنشاهی ساسانی، هدف ارتباطات دیپلماتیک و اقتصادی ایران با روم و بعدها بیزانس، حصول اطمینان از حفظ شهرهای سودمند در دست یکی از طرفین بود. با این وجود، به حفظ تعادل قوا در بین دو امپراتوری نیز علاقه‌مند بودند. این حس توازن که غالباً به

۸۶- Husraw Xarrah Abzud

۸۷- Epos

۸۸- Raison D'Etre

رسمیت‌شناختن نیازهای مشروع یکی از طرفین را در پی داشت، عمدتاً شامل پرداخت یارانه‌هایی از جانب دولت بیزانس به پادشاهان ساسانی درازای دفاع از مرزهای مشترک در قبال مزاحمان خارجی بود. پرداخت این یارانه‌ها در مدت زمانی که صورت می‌گرفت، نشانه پذیرش متقابل و نسبی مشروعیت و همکاری حکومتی از سوی هر دو کشور بود. در دوره افزون متأخر، با توجه به نقض فراوان شرایط پیمان [صلح] اصلی توسط مقامات ساسانی، امپراتوری بیزانس پرداخت یارانه معمول به ایران را به تعلیق درآورد. حتی ژوستین دوم شروع به مذاکره با نیروی در حال ظهور ترک^{۸۹} کرد تا اتحادی علیه دولت ساسانی با ایشان ایجاد کند. این عمل فصل تازه‌ای در روابط روم و ایران به وجود آورد. از این پس با قطع یارانه‌ها، هر دو امپراتوری رویکردی خصمانه اتخاذ کردند. این نگرش که نخستین بار ژوستین دوم را به لشکرکشی بی‌حاصل ۵۷۲ - ۵۷۳ م علیه شاهنشاهی ساسانی رهنمون کرد و بعدها موجب نخستین مداخله رومیان در سیاست‌های داخلی ایران در دوره موریس گردید، در نهایت عامل کوشش بدفرجام خسرو دوم برای غلبه بر بیزانس شد. بنابراین گمان می‌کنم که قطع یارانه‌ها که تا عصر ژوستین دوم موجب وابستگی متقابل روم و ایران شده بود، نهایتاً موجب پیدایش نگرشی شد که صدور حکم سقوط رقیب را موجب گردید. خسرو دوم بواسطه فتح زودگذر تمامی متصرفات شرقی بیزانس، این منطق را در نامه خود به نمایش درآورد. تنها در دوران فره افزون است که ایران ساسانی با الهام از ایده بازگرداندن شکوه سابق، امکانات مالی خود را وقف حملاتی در مقیاسی بزرگ کرد و با کنار نهادن هر گونه توهم همزیستی با بیزانس، نخستین جنگ ایدئولوژیک خود را با آن برپا کرد؛ اما تاوان این زیاده‌خواهی را چند دهه بعد، با نابودی به دست قدرت اسلامی در حال ظهور پرداخت.

پی نوشت:

۱- Hypothetico – deductive method :

روشی علمی است که در آن با دست بردن در داده‌های قابل مشاهده نتایج حاصل از تحقیقی علمی، می‌توان اقدام به تهیه فرضیه کرد. آزمونی که برخلاف پیش‌گویی‌های فرضیه صورت پذیرفته باشد، به عنوان نقیض فرضیه در نظر گرفته می‌شود و آزمونی که بر خلاف پیش‌گویی‌ها عمل نکند، به عنوان تاییدی بر آن در نظر گرفته می‌شود. سپس ارزش تبیینی فرضیه‌های رقیب، بر اساس پیش‌گویی‌هایشان سنجیده می‌شوند.

۲- processed (new) Archeology :

ایده‌ای است که بنا به آن هدف باستان‌شناسی در اصل شناخت انسان و رسیدن به پاسخ سؤالاتی در باره انسان و جوامع انسانی است. این ایده در سال ۱۹۵۸ و در اثری از Willey و Phillips تحت عنوان "Method and Theory in American Archeology" مطرح شد. چکیده باورهای معتقدان آن به اختصار در این جمله بیان شده است: «باستان‌شناسی آمریکایی یا انسان‌شناسی است و یا هیچ چیز دیگری نیست.» کار عمده ایشان فهرست‌برداری، توصیف و خلق جدول زمانی بر مبنای محصولات صنعتی بود.

۳- processual – post :

جنبشی در تئوری‌های باستان‌شناسی است که گاه توسط هوادارانش باستان‌شناسی تفسیری (interpretative archaeology) خوانده می‌شود و بر درون‌گرایی و ذهنی بودن تفسیرهای باستان‌شناسی تأکید می‌کند. این جنبش در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ میلادی به پیشگامی باستان‌شناسانی مانند Ian Hodder, Daniel Miller, Christopher Tilley, Peter Ucko در انگلستان به وجود آمد.